

IRISEKAI



Translate Luna
Clean Sqr
Type Luna



T.me/IriSekai



instagram.com/IriSekai





خب دیگه، الان این یارو فقط فلج شده!
بیا بریم ببینیم چه خبره.



...نمی‌شه. الان، وظیفم اینه که سریعاً
ببرمتون بیرون، قبل از اینکه امپراطور
پیدامون کنه.



من بعدا میام این یارو
رو چک می‌کنم...



ولی یه قضیه‌ای اینجا پیش
اومده و اینم فقط یه جاسوسی
معمولی نیست،



هیچ چیزی نیست که بگه هر لحظه
ممکنه چه بلایی سر لرد ادوارد یا قلعه ییاد،
جناب کین!

...!

من واسه تو کسیم که موقتاً
مسئولیتش به گردنته.



به عنوان یه شوالیه، همیشه باید اولین
اولویت محافظت از اربابت باشه.
درست نمی گم؟

در هر صورت، من ادوارد
رو تو خطر انداختم.



اگه هر مدل سر نخعی چلوم باشه،
نمی توئم همین طوری از کنارش
رد شم!



... باشه، استاد رینو.



در سریع ترین زمان ممکن ترتیبشو
می دم. لطفا به دقیقه روتون رو
برگردونین.



?

هی تو، می تونی حرف بزنی؟

WHAM

هین!

خوبه.

هر چی می دونی بهم بگو.

nnnnnnففففقق؟!!

SCREECH

CRACK

SCRAPE

CREAT

RIP

SNAP

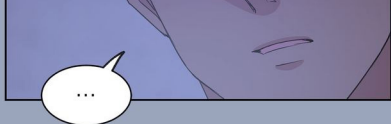
داره چه غلطی می کنه آخه؟!!



هان؟

silent

هی.



بیاین بریم دیگه.

ت، تو کشتیش؟

من کسی نبودم که کشتش.

به نظر میاد از قبل مسموم شده بود.

صورتش یهو بنفش شد.

GASP

بنفش....؟

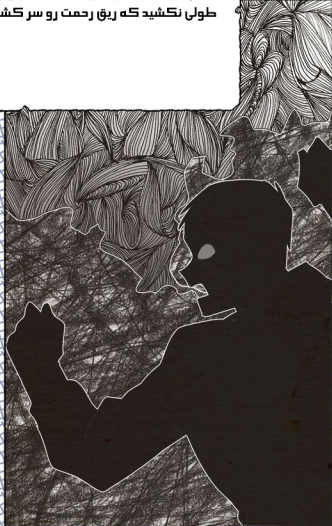


نگاش نكن استاد رينو!

اجازه ندین چشمتون
همچین صحنه زشتی
رو بینن!

درسته! این بساط فقط وقتی
توی زمان پیش می اومد که به
یه قلعه هجوم آورده شده بود.

“چهره آدمکش به رنگ بنفش دراومد.
طولی نکشید که ریق رحمت رو سر کشید...”



... این یه سمه که بلافاصله داخل
بدن شخص پخش می شه، اگه به
خاطر تنش یا تحریک بهش فشار
درونی وارد بشه.

این سم رو به کار می برن تا
کسی نتونه از طرف اعتراف
بگیره.

?

پیا دربارش فکر کنیم، روز اول هم یه
آدمکش داشت جاسوسی می کرد.





امپراطور به مردانش دستور داد
تا به قلعه بارون نفوذ کنند.



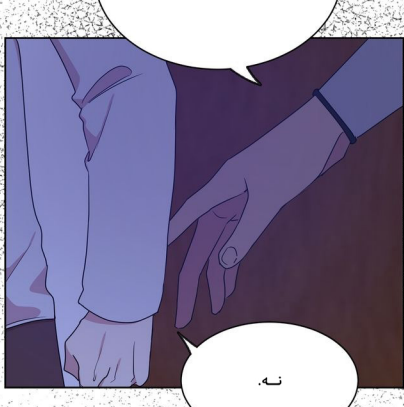
چون سر شاخ شدن با
دشمن سلیقش نبود.

اون دوست داشت در خفا بجنگه...

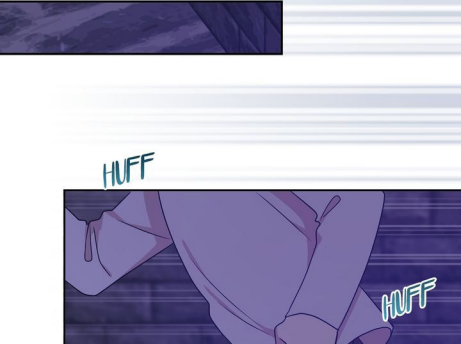


!

استاد رینو، ما خیلی وقت تلف
کردیم. باید سریع تر حرکت کنیم...

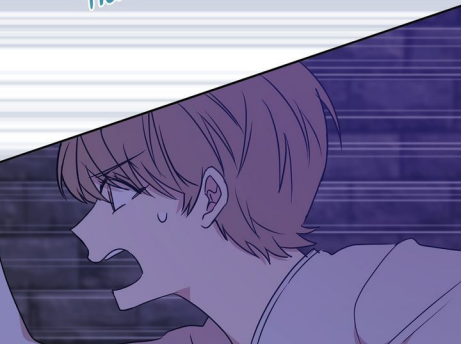




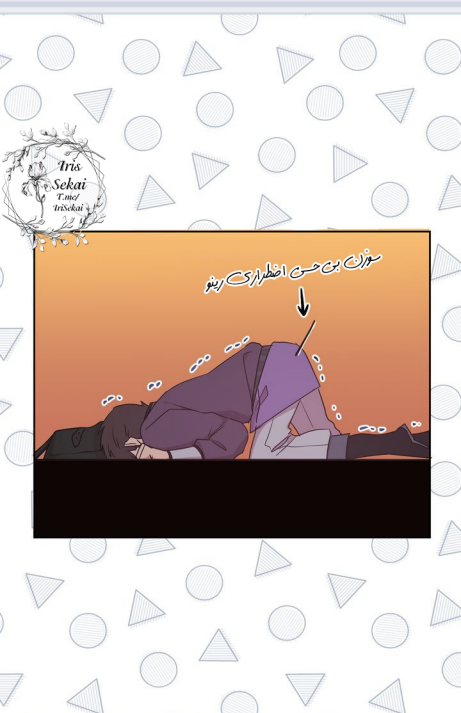




HUFF



HUFF



سوزن بنی حس اضطراری رینو



خدا لعنتش کنه،
امپراطور نفرت انگیز!

PANT
PANT



پس می خوای کثیف بازی
کنی، نه؟





این دفعه، می گیرمت و چنان کبابت می کنم
که دغال شی، به سبک ایرانی می پزمت!



پهم نگو که اون کثافت دستش
به ادوارد رسیده...!



نه... نه، فکر کن، فکر کن.



کیر انداختن امپراطور وقتی تنهاست،
مهم ترین کاری نیست که الان باید
بکنم.



БWAHAHAHA!



اون کله کپکی می توئه توی یه چشم بهم
زدن قلعه رو با خاک کوچه یکسان کنه.

باید جلوش رو بگیرم!



ولی چطور؟ باید از شوالیه‌های
ادوارد کمک بگیرم؟

نه نمی‌شه، احتمالش هست
که همین الانم دستگیرشون
کرده باشن.

درسته



پرا اینبا زندانیمون
کردین؟!



اون پیرون... من باید از پیرون
قلعه کمک بگیرم!



فقط این نیست، باید به نفرو خبر کنم که
یه دلیل به اندازه کافی خوب برای متوقف
کردن امپراطور داشته باشه!



To Be Continued



Story : KIM SUO
Art : jaradog

©DAONCOMICS



از شما برای خواندن کارمونی
ممنونیم. لطفاً **کپی نکنین** و بدون
ذکر منبع کار ما رو جای نذارین.
شما میتونین با جوین شدن تو چنل
تلگرامون از ما **حمایت** کنید و کارهایه
جذاب دیکمون رو هم بخونین.

@IriSekai

